



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کاوه

۱۳۳۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg
Leibnizstr. 64

* * جمعه ۲۸ اسفندارمذماه ۱۲۸۸ یزدگردی = ۱۸ ذی القعدة ۱۳۳۷ هجری * * 15. August 1919 . Nr. 35 . Jahrg. 4 . * *

۳۷

معادن نفت بختیاری

در عمارت بریتانیک هوز (۱) در کوچه گریت وینچستر استریت (۲) در لندن انعقاد یافت. این مجلس نهمین مجلسی است که پس از ایجاد «شرکت نفت انگلیس و ایران» منعقد شده است. در ظرف سال مذکور (از ۷ جمادی الآخره ۱۳۳۶ تا ۱۷ جمادی الآخره ۱۳۳۷) بر سرمایه نقدی شرکت مبلغی افزوده شده است که بالغ بر ۶۹۵۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی است. لیره از این مبلغ را دولت انگلیس پرداخته و ۲۸۰۰۰۰۰۰ لیره از بابت نشر اسهام تازه و ۴۰۰۰۰۰۰۰ لیره دیگر از بابت سرمایه شرکتهای است که با «شرکت نفت انگلیس و ایران» شریک شده‌اند.

کار معادن مزبور خیلی بالا گرفته و دایرهٔ امورش بسیار وسعت یافته است چنانکه نفع خالص خرج در رفتهٔ شرکت مزبور که در سال ۱۳۳۳-۱۳۳۴ فقط ۱۶۰۰۰۰۰۰ و سال بعد از آن ۳۴۴۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی بود در سال مذکور در فوق یعنی ۱۳۳۶-۱۳۳۷ بالغ به ۱۰۱۶۹۹۴ لیره شده است در صورتیکه ۸۰۰۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰۰۰ لیره هم بعنوان سرمایه احتیاطی کنار گذاشته‌اند.

پارسال در همین ایام بود که در شمارهٔ ۲۷ «کاوه» مقاله‌ای در تحت عنوان فوق بنظر خوانندگان خود رساندیم و در خصوص اهمیت معادن مذکور شرحی نگاشتیم اکنون باز بمناسبت جلسهٔ عمومی مدیران «شرکت نفت انگلیس و ایران» (۱) که در ۲۳ جمادی الآخره این سال (۱۳۳۷) در لندن انعقاد یافته است در این مورد شرحی از روی مندرجات مجلهٔ انگلیسی «شرق نزدیک» (۲) مورخهٔ ۲۴ جمادی الآخره همین سال مینویسیم و برای مزید بصیرت خوانندگان را بمقالهٔ شمارهٔ ۲۷ «کاوه» و کتاب «گنج شایگان» (۳) (صفحات ۱۴ و ۷۰-۷۲ و ۱۰۷-۱۰۹) حوالهٔ میکنیم. مجلس مدیران در تاریخ مذکور در فوق در تحت ریاست جارس گرینوی (۴)

The Near East, No. 412 — (۲) Anglo-persian oil Co. (۱)
vid. XV, p. 289 ff. — (۳) گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران از سلسلهٔ
انتشارات ادارهٔ کاوه (نمرهٔ ۲) باهتیم مخصوص آقای سید محمد علی خان جمال زاده
طبع برلین ۱۳۳۵. Charles Greenway (۴)

Great Winchester Street (۲) Britannie House (۱)

یک قسمت این عایدات مداخل کشتیهای متعلق بشرکت است که در سال مزبور برای امور جنگی استعمال شده است.

«شرکت نفت انگلیس و ایران» در سال مزبور پس از آنکه از منافع خالص خود بعضی حسابهای عقب افتاده خود را پرداخت ۷۷۹،۷۰۸ لیره باقی ماند که بین شرکاء از قرار صدی هشت قسمت گردید.

چشمه‌های نفتی که تا بحال بکار افتاده میتواند در سال بمقدار ۴۰ کرور خروار (۱۰ کرور تن) نفت بدهد.

علاوه بر چشمه‌های کنونی چشمه‌های تازه‌ای در حوالی پیدا شده که امید کامل است در آینده منبع فواید بسیار گردد مخصوصاً که حالا بجای بخار قوه برق برای اخراج نفت و سایر اعمال لازمه بکار برده میشود که هم مخارجش کمتر است و هم حاصلش بیشتر.

«شرکت نفت انگلیس و ایران» در سال مذکور در فوق در نزدیکی شهر آیسوانسی^(۱) واقع در ساحل شرقی جزیره انگلستان در شمال خلیج بریستول شروع بساختن تصفیه خانه‌ای نموده که از تصفیه خانه عبادان بزرگتر خواهد بود و محصولاتش بیشتر. این تصفیه خانه برای بازار خود انگلستان خواهد بود و معلوم است از این راه محصولات مزبور بقیمت نسبتاً ارزانی بدست خواهد آمد.

شرکت مزبور در صدد است که بر لوله‌هایی که بحاله موجود است و چشمه‌های نفت میدان نفتون (یا معدن نفتون) را واقع در سر راه مال امیر و شوشتر در سه فرسنگ و یعنی جنوب شرقی شوشتر و ۴۷ فرسنگی شمال شمال شرقی محتمره با تصفیه خانه‌ای که در جزیره عبادان در مصب شط العرب ورود کارون ساخته شده است مربوط مینماید یک لوله ۴ گرهی (۱۰ اینچ) تازه‌ای نیز بیفزاید.

کشتیهای کنونی شرکت بنا باظهاراتی که از طرف مدیر سابق الذکر در مجمع عمومی ۲۳ جمادی الآخره ۱۳۳۷ شد ۴۸۶،۰۰۰ خروار گنجایش دارند و شرکت کشتیهای دیگری سفارش داده که ۵۰،۰۰۰ خروار گنجایش خواهند داشت.

شرکت مزبور در صدد ایجاد قانونی است راجع باعانه و مواجی که باجزاء و کارکنان شرکت داده خواهد شد در موقعی که این اشخاص بمناسبت پیری پس از مدت معین از کار کناره باید بگیرند یا آنکه مورد صدمه‌ای واقع شوند که دیگر نتوانند کار کنند. این قانون در حق کلیه اجزای انگلیسی از مرد وزن و بعضی اجزای غیر انگلیسی مجری خواهد شد و وقتیکه اجزا و کارکنان مزبور بمرند هم بنا باین قانون وظیفه‌ای در حق خانواده آنها مقرر خواهد گردید. هیئت مدیره اصول این قانون را قبول نموده و تا موقع مجمع عمومی مذکور در فوق بیشتر از ۱۵۰۰ نفر از کارکنان شرکت اظهار نموده بودند که حاضرند شرایط قانون تازه را قبول نمایند.

رئیس مجمع شرح مفصلی بیان میکند در خصوص اینکه «شرکت نفت انگلیس و ایران» خدمات عمده بدولتهای ائتلاف در مدت این جنگ

نموده و در فتح و ظفریکه در پایان نصیب آنها گردید تا حدنی شرکت دارد و مخصوصاً در کار بین التهرین کمک بسیار نموده و در این مورد میگوید که «من نمیخواهم اظهار عقیده نمایم که مسئله بین التهرین تا چه حد بفتح قطعی کمک کرد همین قدر میگویم که بدون پیشرفت در آنجا ترتیبات ما در مشرق بکلی رنگ دیگری میگرفت».

در آخر مجلس رئیس مشار الیه شرحی تعریف و تمجید از هیئت مدیره و کارکنان شرکت مینماید و در ضمن از آقای عبدالعلی خان صدیق السلطنه (پسر مرحوم حاجی محمد حسین خان صدر التوله اصفهانی) مأمور دولت ایران در سعادن نفت مزبور اظهار تشکر مینماید و خیلی اظهار تأسف مینماید که ایشان چون از طرف دولت ایران سفارت و اشنگن منتخب شده‌اند مجبوراً از مأموریتی که تا بحال داشته‌اند کناره میگیرند ولی برادر ایشان آقای فرید السلطنه بجای ایشان منصوب گردیده‌اند و قول داده‌اند که بهمان رویت برادر خود عمل نموده و سعی وافی در راه منافع شرکت و دولت متبوعه خودشان مبذول دارند.

قدیمترین شعر فارسی

بعد از اسلام

بر اهل فضل پوشیده نیست که در کتب ادبیه فارسی و تذکرهای شعرا قدیمترین شعر فارسی را اغلب بباس (یا ابوالباس) مروزی نسبت میدهند که بزعم ایشان در سنه ۱۹۳ هجری^(۱) در شهر مرو قصیده‌ای در مدح مأمون گفته بوده که مطلعش اینست:

ای رسانیده بدولت فرق خود تا فرقدین

گسترانیده بچود و فضل در عالم یدین

الی آخر الأبیات که در تذکرها مسطور است، و تا آنجا که راقم سطور اطلاع دارد اولین کسی که این فقره را ذکر نموده نورالدین محمد عوفی است در تذکره لباب الألباب^(۲).

علاوه بر آنکه آثار وضع و تجدد بر وجنات این اشعار لایحتر از آنست که هیچکس را که بهره از ذوق سلیم ادبی باشد در آن شکی عارض تواند شد قرینه خارجی بر اینکه آن متجدد است آنست که ایرانیان در قدیم اگر هم خود شعری داشته‌اند بلاشک تابع عروض عرب نبوده است و فقط بعد از وضع عروض عرب بتوسط خلیل بن احمد فراهیدی و انتشار این علم در ایران کم کم ایرانیان از روی عروض عرب بنای گفتن شعر فارسی گذاردند و چنانکه در کتب عروض مفصلاً مسطور است پس

(۱) صاحب مجمع الفصاح ج ۱ ص ۶۴ در سنه ۱۷۰۰ می‌نویسد و آن سهو واضح است چه فقط در سنه ۱۸۳ هرون الرشید خراسان و قسمت شرقی مملکت خود را بمأمون واگذاشت و مأمون خود فقط در سنه ۱۹۳ یعنی همان سال وفات هرون بمرو رفت نه قبل از آن.

(۲) طبع ادوارد برون ج ۱ ص ۲۱.

(۱) Lawansa.

و عجیب است که بعضی از مستشرقین معروف اروپا از قیل مأسوف علیه ایته آلمانی در کتاب «اساس فقه اللغة ایرانی» ج ۲ ص ۲۱۸ (۱) و مأسوف علیه پاول هورن آلمانی در همان کتاب ج ۱ قسمت ۲ ص ۱ (۲) هر دو این فقره عباس مروزی را ذکر کرده اند و هیچکدام متعرض رد و تریف آن نگردیده‌اند سهل است که پاول هورن آنرا تقویت می نماید و میگوید بعضی این حکایت را «بدون اینکه لازم باشد» محمول دانسته اند، و فاضل معاصر ادوارد برون انگلیسی در «تاریخ ادبیات ایران» ج ۱ ص ۱۳، ۴۰، ۴۰۲، ۴۰۳ با آن ذوق سلیم که معهود ازوست در اصل داشتن این افسانه خنک شک نموده آنرا تخریب می نماید (۳) و همچنین بیرستن کازیمیرسکی (۴) در شرح دیوان منوچهری بنقل ادوارد برون از او.

و بعضی دیگر قدیمترین شعر فارسی را بابو حفص حکیم بن احوص سفدی سمرقندی نسبت میدهند که این بیت را گفته بوده:

آهوی کوهی در دشت چگونه دودا
یار ندارد بی یار چگونه رودا (۵)

و ابو حفص سفدی بتصریح شمس الدین محمد بن قیس الرازی در کتاب المعجم فی معایر اشعار العجم (ص ۱۷۱) نقلاً از فارابی در حدود سنه سید هجری (۶) میزیسته است، و اگر این تاریخ صحیح باشد چگونه میتواند این قدیمترین شعر فارسی باشد چه خود رودکی (متوفی سنه ۳۲۹) در همان وقتها میزیسته و قبل از رودکی شعرای بسیار بوده اند و قطعاً حفظه بادغیسی که بتصریح نظامی عروضی در چهار مقاله احمد بن عبد الله خجستانی از مطالعه دیوان او از خربندگی سلطنت خراسان رسید قبل از ابو حفص بوده است چه خجستانی مذکور بعد از مدتی حکمرانی در خراسان در سنه ۲۶۸ کشته شد، و اغلب شعرای طاهریه و صفاریه قبل از ابو حفص بوده اند پس این سخن بکلی نامعقول و واهی است. و بعضی اقوال دیگر نیز در این خصوص در تذکرها مسطور است که از غایت بی اساسی قابل ذکر نیست هرکه خواهد بدانمواضع رجوع نماید. در هر صورت این مسئله که قدیمترین شعر فارسی بعد از اسلام در چه تاریخ شروع شده تاکنون جواب شافی معنی نیافته است، و ما اتفاقاً در کتب مصنفان قدیم عرب از قیل جاحظ (متوفی سنه ۲۵۵) و ابن قتیبه (متوفی سنه ۲۷۰) و طبری صاحب تاریخ کبیر (متوفی سنه ۳۱۰) و ابو الفرج اصفهانی صاحب اغانی (متوفی سنه ۳۵۶) دو فقره شعر فارسی

(۱) Ethé, Grundriß der iranischen Philologie, Band II, p. 218

(۲) Paul Horn, ibid. Band I, Abteil. 2, p. 1.

(۳) Edward G. Browne, Literary History of Persia, vol. 1, pp. 13, 340, 452.

(۴) Biberstein Kazimirski

(۵) المعجم فی معایر اشعار العجم طبع اوقاف کتب ص ۱۷۱ با نسخه بدل «جو ندارد یار» بجای «یار ندارد».

(۶) مجمع الصحاح ج ۱ ص ۶۱ گوید در مایه اولی بوده است و معلوم نیست این حرف از روی چه مأخذی است.

از آنکه ابتدا تقریباً عین اوزان عرب را تقلید کردند چون بعدها بامتحان دیدند که اوزان عرب کاملاً همی علیه مطبوع طباع ایرانیان نیست بنمای تصرفات در آن گذاردند، مثلاً بعضی از محور عرب را از قیل طویل و مدید و غیره که بهیچوجه و با هیچ زحاف (۱) مقبول طباع موزون ایرانیان نمی افتاد بکلی کنار گذاشتند و از مابقی محور مناسب طباع فارسی زبانان بواسطه زحافات مخصوصه اوزان مخصوصه مشتق نمودند که در عین اینکه اصلاً از محور عرب است ولی با این زحافات وزن مخصوص ایرانیان گردید چه عرب در اغلب آنها اصلاً شعر نگفته است، مثلاً بحر هزج و رمل را که در عرب اصلاً مستس است در فارسی مشتق کردند یا آنکه در مستس آن زحافاتی داخل کردند که از آن استکراه بر طبع و استقبال بر سمع بیرون آمد (چنانکه در مستس سالم هزج و رمل در فارسی شعر نگفته اند ولی مزاحفات آن دو بحر معروفترین اوزان فارسی است از قیل خسرو شیرین و لیلی مجنون نظامی و مثنوی مولوی).

پس از این مقدمه گوئیم که قصیده منسوبه بعباس مروزی از بحر رمل مشتق مقصور (و محذوف) است و بتقریب مذکور لابد باید مدتی مدید بعد از انتشار عروض خلیل بن احمد اولاً اصل عروض عرب و بعدها رمل مشتق در ایران بعرضه ظهور آمده باشد، و خلیل بن احمد در سنه ۱۷۵ وفات نموده و نهایت استبعاد دارد که در سنه ۱۹۳ یعنی فقط ۱۸ سال بعد از وفات خلیل قواعد عروض او بدرجه ای در اکتاف ایران شایع شده باشد و تقلید ایرانیان از اوزان عرب و تصرفات ایشان در آن و مشتق نمودن اوزان مخصوصه بایرانیان از آنها همه این امور که عاده یک سیر طبیعی و مدتی کاپیش طویل لازم دارد بسرعتی پیش رفته باشد که در خراسان دور از مراکز علوم عرب یک شاعر ایرانی یک قصیده بلند بالائی در بحر رمل مشتق مقصور بر وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن بسازد.

و انگلی چنانکه گفتیم اولین کسی که این قصیده را ذکر نموده تا آنجا که ما اطلاع داریم عوفی است در لباب الألباب و لباب الألباب در حدود ۶۱۷ تألیف شده است یعنی بیش از ۴۰۰ سال بعد از عصر مأمون، و از متقدمین و معاصرین عوفی مثل رشید الدین و طواط صاحب حدائق السحر و نظامی عروضی سمرقندی صاحب چهار مقاله و شمس قیس صاحب معایر اشعار العجم کسی را سراغ نداریم که متعرض ذکر این فقره شده باشد و این بعد عهد و سکوت سائرین از ذکر این حکایت عجیب که قطعاً اگر راست بود دواعی بر نقل آن توفیر داشت از اعتماد بقول عوفی بکلی میکاهد. و نیز وفور کلمات عربی در این قصیده با وجود آنکه در آتوقتها یعنی دو بیست سال قبل از فردوسی هنوز زبان عربی استقدر تاراج بر زبان فارسی نکرده بوده و عناصر عربی در عبارات فارسی لابد بغایت اندک بوده است خود قرینه دیگری است که این قصیده مصنوعه جدید است و مدتی طویل بعد از عصر مأمون ساخته شده است،

(۱) زحاف در اصطلاح عروضیان شیرازی است که بر ارکان اصلی عارض میشود چنانکه مستعملن مثلاً بواسطه زحاف مقتلن یا مفاعلن میشود.

افکند و غلام و کنیزک او را که سخت دل بستگی بدانها داشت بیع اجباری فروخت و بفرما داد سپس اسب و سلاح و اثاث الیت او را نیز فروخت و او را همچنان در حبس میداشت تا آنکه بتقصیلی که در اغانی مسطور است بالأخره ابن مفرغ از حبس رهائی یافته بصره گریخت و از آنجا بشام و از شهری بشهری همی گریخت و هجو آل زیاد و طعن در نسب زیاد و بدکاری مادر او سُمیّه و استلحاق معاویه او را بابوسقیان و امثال این فضیحتها را در آفاق منتشر می نمود و این اشعار بغایت مشهور و در اغلب کتب ادب مسطور است هر که خواهد بمطّان آن رجوع نماید، ابن زیاد بعد از کاوش بسیار آخر الأمر او را بدست آورد و در بصره بزندانی افکند و بیزید نوشت و در کشتن او رخصت طلید یزید باو نوشت که هر گونه عقوبتی خواهی او را بنا ولی زنهار او را مکش چه او را اقوام و عشایر بشارند و همه در لشکر من اند و اگر تو او را بکشی ایشان جز بکشتن تو راضی نخواهند شد. چون جواب نامه بعید الله بن زیاد رسید فرمان داد تا ابن مفرغ را نیزد شیرین با شبرم آمیخته بنوشانند او را طبیعت روان شد و گریه ای و خوکی و سگی با او در یک بند بستند و او را با این حال در کوچه های بصره گردانیدند و کودکان در قفای او فریاد میزدند و بفارسی میگفتند این چیست (۱) او نیز بفارسی میگفت.

آبست نیند است (۲)

عصارات زبیبست (۳)

سُمیّه رو سیند است (۴)

و سُمیّه نام مادر زیاد است که در جاهلیت از فواحش بوده، بالأخره ابن مفرغ از شدت اجابت طبیعت سست شده بیفتاد ابن زیاد ترسید که ببرد فرمود تا او را شست و شو نمودند سپس او را باز بایستان نزد برادرش عبّاد فرستاد و او ویرا همچنان در زندان و شکنجه های سخت همیداشت تا آنکه سران قبایل یمین در شام بمجوش آمدند و پیش یزید رفتند و رهائی او را بالتماس و تهدید ازو در خواستند یزید شفاعت ایشان بپذیرفت و کس فرستاد بایستان تا او را از زندان بیرون کشید و از قلمرو عبّاد

(۱) بواسطه اهمیت مسئله ماعین نسخه بدلهای کتب منقول عنهارا در اینجا بدست میبهم و حروف تهجی لائینی هر کدام اشاره بنسخه معینی از طبری و ابن قتیبه است و برای تمییز آنها باید رجوع باصل مقدمه ناشر نمود. - طبری در متن مثل اینجا، در نسخه Co شیبست، C سشت.

(۲) طبری: آبست و نیند است - ابن قتیبه در متن مثل اینجا، در نسخ VS اینست نیند است.

(۳) طبری: و عصارات زبیب است.

(۴) متن اغالی: سبت روی شید است - الیان و التبین للجاحظ طبع مصر ج ۱ ص ۶۱: سمیت رو سیند است، - طبری در متن: و سیه روسیبست، در نسخه Co و سیه روسیبست، C و سته ذوسیبست، - ابن قتیبه متن: سُمیّه رُوسیبست، در نسخ CVS سیه روسیبست، - خزانه الأدب للامام عبد القادر بن عمر البغدادی طبع بولاق ج ۲ ص ۵۱۶: سیه روسیبست، - و ظاهراً نسخ «روسیبست است» با نسخ «روسیبست» اختلافی در معنی ندارند چه زن فاحشه را از روی طعن و طنز «روسیبست» میگفته اند که بتدریج «روسی» شده است (رجوع بفرهنگ ناصری).

پیدا کرده ایم که یکی در حدود سنه ۶۰ هجری یعنی مقارن سال شهادت حضرت امام حسین در خلافت یزید بن معاویه (۶۰-۶۴) و دیگری در سنه ۱۰۸ در خلافت هشام بن عبد الملک گفته شده است، و علی المحاله شاید بتوان این دو فقره را قدیمترین نمونه شعر فارسی بعد از اسلام محسوب نمود هر چند در اولی آنها چنانکه خواهیم گفت اگرچه خود شعر فارسی است ولی شاعر عرب است و دومی آنها شعر ادبی بمعنی مصطلح نیست بلکه شعر عامیانه و با صلاح حالیه «تصنیف» (۱) است، اینست با کمال اختصار خلاصه آنچه ما از کتب مصنفین عرب التقاط کرده ایم:

أما فقره اولی - ابن قتیبه در کتاب طبقات الشعراء (طبع لیدن ص ۲۱۰) و طبری در تاریخ کبیر خود (سلسله ۲ ص ۱۹۲-۱۹۳) و از همه مفصل تر ابو الفرج اصفهانی در کتاب الاغانی (ج ۱۷ ص ۵۶ بعد) ذکر کرده اند و قتیبه عبّاد بن زیاد برادر عبید الله بن زیاد معروف در خلافت یزید بن معاویه بمحکومت سیستان منصوب گردید یزید بن مفرغ شاعر نیز خواست در مصاحبت او بایستان رود، در وقت مشایعت ابن زیاد او را تنها نزد خود طلیده گفت من خوش ندارم که تو همراه عبّاد بایستان روی گفت از چه روی ایها الامیر گفت تو مردی شاعری و برادر من بمحکومت میروم و بحرب و خراج مشغول خواهد شد و بسا باشد که بتو چنانکه دلخواه آست نپردازد و ترسم تو او را معذور نداری و ما و خانواده ما را جامه ننگ و فضیحت پوشانی، ابن مفرغ گفت حاشا من بچنانم که امیر در باره من گمان میکند و نیکوئیهای برادرت در حق من بسیار است و من آنها را هرگز فراموش نکنم، ابن زیاد گفت نه مگر آنکه تعهد نمائی که اگر از جانب برادر من در باره تو اندکی کوتاهی بعمل آید تو بر او شتاب نیاوری و پیش از وقت بمن بنویسی، ابن مفرغ گفت آری چنان کنم ابن زیاد گفت پس بفریزی برو، ابن مفرغ در مصاحبت عبّاد برفت و همانگونه که ابن زیاد پیش بینی کرده بود بعد از ورود بایستان عباد بمجنگ و خراج مشغول شده باین مفرغ پرداخت ابن مفرغ اندک اندک ملول گردید و در قفای عباد شروع بید گوئی نمود و او را هجو گهتن آغاز نهاد و چنانکه متعهد شده بود باین زیاد نوشت، گویند عبّاد را ریشی سخت انبوه بوده است مانند جوالی روزی ابن مفرغ در رکاب عباد میرفت باد در ریش عباد افتاد و آترا بهر سو حرکت میداد ابن مفرغ خندید و بپردی که پهلوی او میرفت گفت: الالیت اللّهی کانت حشیشا و فلفلها خیول المسلمینا و یعنی کاش ریشها علف بودند تا آنها را باسپهای مسلمانان میخورانیدیم، آن مرد برای خود شیرینی آترا بعباد نقل کرد عباد سخت خشمناک شد ولی بروی ابن مفرغ نیاورد، روزی دیگر عباد اسب دوانی نمود و اسب عباد پیش افتاد و ریش او عقب ماند، بالأخره عباد از دشنامها و هجوهای ابن مفرغ که در باره او و پدر او و خانواده او همه جا میگفت متأثر شده با وی بنای کج رفتاری گذارد و کسان را بر انگیخت تا از او ادعای طلب نمودند و چون او از ادای وام عاجز بود او را بزندانی

Chansons populaires (۱)

و برادرش بیرون برده در موصل منزل داد و تفصیل ابن وقایع بغایت دراز و سخت دلکش است هرکه خواهد بکتاب مذکوره رجوع نماید.

و چنانکه دیده میشود این واقعه در خلافت یزید بن معاویه واقع شده و خلافت یزید از سال ۶۰ تا ۶۴ هجری بوده است بنابراین این ابیات بحال قدیمترین نمونه است از شعر فارسی بعد از اسلام، و اگرچه بد بختانه شاعر خود ایرانی نیست و عرب است ولی چون خود شعر بزبان فارسی است میتوان از نژاد و ملیت شاعر قطع نظر نمود، و گویا ابن مفرغ بواسطه طول اقامت در بصره و خراسان و نشو و نما در بلاد ایران زبان فارسی را خوب آموخته بوده است.

اما فقره دوم - طبری در تاریخ کبیر خود در حوادث سال ۱۰۸ هجری گوید که در این سال ابو منذر اسد بن عبدالله القسری بختلان لشکر کشید و با خاقان ترک جنگ کرد خاقان او را شکست داد و مفضح ساخت اسد بن عبد الله با حال پریشان از ختلان ببلخ گریخت، اهل خراسان در باره وی ابیات ذیل را گفتند و کودکان در کوچها هم خواندند. در حوادث سال ۱۱۹ باز طبری ثانیاً این واقعه با وقایع متأخره از آنرا با تفصیل تمام ذکر میکند، عین عبارت او تا آنجا که محل شاهد ماست قطع نظر از تفصیل جزئیات جنگ از اینقرار است:

(طبری طبع لیدن سلسله ۲ صفحه ۲-۱۴۹۱): «ثم دخلت سنة ثمان ومائة... وفيها غزا اسد بن عبدالله الختل فذكر عن علي بن محمد ان خاقان اتي اسدا وقد انصرف الى القواديان و قطع التهر ولم يكن بينهم قتال في تلك الغزاة وذكر عن ابي عبيدة انه قال بل هزموا اسدا و فضحوه فغتي عليه الصبيان (۱)»

از (۲) ختلان (۳) آمدی (۴) برو تباہ (۵) آمدی»

(ایضاً ص ۱۴۹۴): «وقال بعضهم رجع اسد في سنة ۱۰۸ مفلولاً من الختل فقال اهل خراسان

از (۶) ختلان آمدی (۷) برو تباہ (۸) آمدی (۹) بیدل فراز آمدی»

(ایضاً ص ۱۶۰۲): «ثم دخلت سنة تسع عشرة ومائة... قال وسار اسد بالناس حتى نزل مع الثقل و صبحوا اسداً

(۱) ما عین نسخه بدلهای طبری چاپ لیدن با ترجمه حواشی آنرا عیناً بدون تغییر و تبدیل در اینجا بدست میدهم.

(۲) همه نسخه: ان. (۳) BM حتلان (بدون نقطه). (۴) BM و O اینجا و در مصراع بعد، آمدی. (۵) همه نسخه: تروناه. (۶) همه نسخه: ان. (۷) BM مدیه، O آمدی. (۸) B اینجا و قبل ازین: تروناه، BM بدون نقطه، O پروتیه. (۹) BM و O آمدی، مصراع بعد فقط در BM و O دارد که اینطور دارند: لبدل ترار آمدی.

من الغد و ذلك يوم الفطر فكادوا يمنعونهم من الصلاة ثم انصرفوا و مضى اسد الى بلخ فمسكر في مرجها حتى اتي الشتاء ثم تفرق الناس في الدور و دخل المدينة في هذه الغزاة قيل له بالفارسية

از (۱) ختلان آمدی (۲) برو تباہ (۳) آمدی (۴) آبار (۵) باز آمدی (۶) خشک ترار (۷) آمدی (۸)

و این ابیات اگرچه آنها را شاید از قبیل شعر ادبی یعنی متعارفی مصطلح نتوان محسوب نمود بلکه ظاهراً از قبیل اشعار عامیانه است که اکنون «تصنیف» گویند ولی در هر صورت نمونه بسیار دلکش غریبی است ازین جنس شعر در هزار و دویست سال پیش ازین در خراسان. و وزن این اشعار را اگرچه میتوان از بعضی مزاحفات بحر رجز (مطوی محبون) بر وزن مستعلن مقعلن و مفاعلن مقعلن و مقعلن مفاعلن استخراج نمود ولی قریب بیقین است که این توافق وزن از قبیل تصادف و اتفاق است چنانکه بعضی از اشعار انگلیسی یا فرانسه را هم مثلاً میشود بطور تصادف بر یکی از مجوز عرب حمل نمود، و واضح است که در آن تاریخ یعنی در سنه ۱۰۸ هجری عروض عرب در ایران چنانکه ابق گفتیم هنوز متداول نشده بوده چه خلیل بن احمد واضح عروض خود در سنه ۱۰۰ متولد شده است، و انگلی قافیه نداشتن این اشعار بطرز عروض عرب خود قرینه واضحی است که گوینده آنها اصلاً نظری بطرز و اصول اشعار عرب نداشته است، چه «آمدی» بنا بر مصطلح فارسیان ردیف است نه قافیه، و اگر بنا بر اصطلاح عروض عرب «آمدی» را قافیه بگیریم لازم میآید که قافیه چهار مرتبه مکرر شده باشد و آن محال است چه تکرار قافیه را که در عرب ایطاء گویند و از عیوب فاحش قوافی می شمارند وقتی است که دو مرتبه مکرر شده باشد ولی تکرار قافیه چهار مرتبه پشت سرهم دیگر از عیوب نیست بلکه بکلی محال است.

برلین ۹ ربیع الثاني ۱۳۳۷

محمد قزوینی

(۱) همه نسخه: ان.

(۲) B آمدی، BM و O آمده - چون حالا دیگر بنظر میآید که در همه مواضع آیه «آمدی» فقط صواب باشد لهذا هونما فرض میکند که این هیئت آمده [بجای آمدی] زبان بلخی باشد چنانکه در زبان کردی هم گاهی همین هیئت دیده میشود. (۳) B ترویه، O پروتیه، BM همینطور ولی بدون نقطه. (۴) B آمده، BM و O آمده.

(۵) B آبار، BM و O امان، کلمه «باز» را هونما از پیش خود قیاساً افزوده است، و وی آبار را لغتی در کلمه آواره می یند دارد (رجوع بفرهنگ فولرس).

(۶) B آمدی، BM و O آمدی.

(۷) کذا هنا در BM و O، B بدون نقطه، و از اینجا بطور وضوح معلوم میشود که کلمه «فراز» در ص ۱۴۹۴ که بجای کلمه «ترار» چاپ شده خطاست و همچنین کلمه «بیدل» که بجای «ابدل» مسطور در نسخ (BM و O) چاپ شده بکلی سهواست، هونما فرض میکند که این کلمه باید از دل خوانده شود که تفسیر عربی کلمه خشک بوده در متن شعر.

نظر اجمالی باوضع اخیر ایران

در این باب اتصالاً تلکرافات بیالات و ولایات مخبره کرده و تأکید دارد که سریعاً وکلای اطراف انتخاب شده و در مرکز حاضر گردند.
محمد ولی خان سپهسالار اعظم (سپهبدار اعظم سابق) بسمت پیشکاری آذربایجان معین شده است.

وزارت جنگ در هیئت وزرای حائیه که در بدو تشکیل آن غیر معین بوده و بکفالت قاسم خان سردار هایون اداره میشد از قراریکه از روزنامه‌های طهران مفهوم میگردد بفتح الله خان سپهبدار اعظم (سردار منصور سابق) تفویض شده است. و نیز از قرار معلوم شاهزاده نصره الدوله پسر فرمانفرما از وزارت عدلیه کناره گرفته و پرنس میرزا رضا خان ارفع الدوله بجای او معین گردیده است.
شاهزاده معتمد الدوله حکومت استرآباد یافته.

میرزا شمس الدین خان فطن الملک بسمت ریاست خالصجات ولایات انتخاب شده است.

هیئت دولت پارک امین الملک را برای تأسیس یکباب دارالایام مبلغ ۱۸۰۰۰۰ تومان خریداری نموده و در نظر دارد که یکی از باغات خالصه نزدیک طهران را برای تأسیس یکباب مدرسه فلاحی بخرد.

جمشید خان محمد السلطنه پسر اردشیر خان شجاع الدوله افشار ارومیه‌ای از طرف کارکنان دولت انگلیس در قفقاز توقیف و بیاطوم فرستاده شده است.

عهدنامه صلح

پس از چهار سال و ۱۰ ماه و ۲۷ روز عمر جنگ عمومی رسماً بواسطه عهد نامه ۶ شعبان امسال (۱۳۳۷) بسر آمد و یا اقلاً بنظر میآید که بسر آمده باشد. در بعد از ظهر روز متربور پنج نماینده آلمان در مقابل نمایندگان ۲۷ مملکت که با آلمان در جنگ و یا روابط سیاسی را قطع کرده بودند حاضر شده و عهدنامه مقدّماتی صلح با آنها داده شد. اسامی این ۲۷ مملکت در دیباچه آن عهدنامه مذکور میباشد و از قرار ذیل است:
ممالک متحده امریکا و انگلیس و فرانسه و ایتالیا و زاین و بلژیک و بلوی و برزیل و چین و کوبا و اکواتر و یونان و گواتمالا و هائیتی و حجاز و هندوراس و لیریا و نیکاراگوا و پاناما و پرو و لهستان و پرتغال و رومانی و سرستان (سرستان و کرواتی و سلونی) و سیام و چک و اسلواکی و اورگوای. مضمون مواد مهم عهدنامه مذکور بطور اجمال از قرار ذیل است:

۱ - راجع بتربیات ارضی

آلمان باید مدت پانزده سال از حقوق سلطنتی خود در حوزه رودخانه سار (شعبه‌ای از رودخانه رن) و اقع در شمال لرن و مشرق لوکزامبورگ چشم ببوشد و آن حقوق را بدولت فرانسه باز گذارد. علاوه ملکیت معادن

بنا بنگارش روزنامه‌های طهران قحط و غلا و حالت پریشانی ایران که بواسطه جنگ عمومی و قشون کشی دول همجوار در داخله ایران مستولی بود کم رو بهبودی گذاشته در طهران و اغلب ولایات نرخ ارزاق تنزل فاحش پیدا کرده و اهالی بالنسبه از این عمر آسوده میباشند دلیل این مدعا آنکه هیئت دولت آزادی حمل برنج کرده را بجاک خارجه بشرط تادیبه پنج قران حق الاجازه علاوه بر حقوق مقرره گمرکی تصویب و نیز بعضی قیود راجع بحمل آذوقه را که در مدت جنگ عمومی در گمرکات جنوب گذاشته بود رفع نموده همچنین بدارات مالیه بعضی ولایات اجازه داده‌اند که جنس دیوانی را با ملاکین تسعیر نموده و قیمت آنرا دریافت دارند. ولی در ایالت آذربایجان که بیشتر از همه مورد صدمات شده هنوز قحطی باقی است. این مسئله جلب نظر دقت اولیای امور را نموده و هیئت دولت قرار داده است که مقدار چهار هزار خروار برنج بآذربایجان بفرستد که مجاناً و بلا عوض در میان فقرا و ضعفاً آنجا قسمت شود و علاوه بر این قرار شده است هیئتی مرکب از اشخاص بصیر با اطلاع انتخاب و بآذربایجان اعزام گردد که برای بذرکاری و بهاره‌کاری مساعدت با اهالی آذربایجان نموده مقدار بذری که لازم دارند بطور مجانی بانها بدهند و انجام این مقاصد را بمهده میرزا حسن خان مشار الملک وزیر مالیه سابق واگذار نموده‌اند.

قیمت ارزاق در ۲۶ جمادی الأولى ۱۳۳۷ در طهران از این قرار بوده است:

گندم یک خروار	۲۵۰
جو یک خروار	۱۵۰
سیبزمینی یک خروار	۲۸۰
برنج صدری یک خروار	۷۶۰
برنج سفید یک خروار	۹۰۰
برنج زردچه یک خروار	۶۸۰
برنج گرده یک خروار	۶۸۰
نان سنگک یک من	۳۰۴۰۰
قد روسی یک من	۳۳
قد انگلیسی یک من	۲۴
جای یک من	۷۰۰۴۵۰

هیئت دولت مجدّ بوده مسئله انتخابات را که از چندی بمهده توقیف افتاده است هرچه زودتر انجام داده و مجلس شورای ملی را باز کند و

نواحی و اراضی نماید که در مدت جنگ در تحت تصرف قشون آلمان بوده است.

۳ - آلمان تا ۱۰ سال بفرانسه و بلژیک و ایتالیا و لوکزامبورگ مقدار معینی زغال سنگ باید تسلیم نماید.

۴ - هیئت مرمت حق دارد یا از مواد رنگی و یا از محصولات شیمیائی آلمان مقداری معادل با نصف کتبه مقدار حاضر از آلمان طلب نموده و بگیرد.

۴ - راجع بمسائل نظامی

۱ - دولت آلمان خدمت نظامی عمومی مجبوری را باید نسخ نماید و از این پس قشون خود را از داوطلبانی تشکیل دهد که یکسره باید ۱۲ سال در خدمت باشند.

۲ - دوماه پس از امضای عهدنامه قشون حالیه آلمان باید بهم نخورد و دولت آلمان فقط حق دارد قشونی عبارت از ۱۰۰،۰۰۰ نفر (سرباز و صاحبمنصب با هم) داشته باشد. عده صاحبمنصب نیز نباید از ۲۰۰۰ تجاوز نماید.

۳ - آن مقدار از اسلحه و مهمات جنگی که اکنون در آلمان موجود است و از آن اندازه‌ای که دولتهای فاتح معین نموده اند متجاوز است باید تسلیم آنها شود. و از این بعد دولت آلمان فقط در پنج کارخانه‌ای که دولتهای پنجگانه فاتح معین نموده اند حق دارد اسلحه بسازد و آن هم تا مقدار معین و محدودی. و هم واردات و صادرات این گونه مصنوعات غدغن است.

۴ - عده کشتیهای جنگی آلمان معین و محدود باید باشد و دولت آلمان حق ندارد کشتی زیر دریائی داشته باشد.

۵ - آزادی دخول کشتیهای کتبه ممالک در دریای بالتیک.

۶ - دولت آلمان حق ندارد هیچ قوه هوائی داشته باشد.

علاوه بر اینها مواد مهم دیگری نیز هست راجع بمسئولیت جنگ و محاکمه امپراطور سابق آلمان و جزئیات مسئله مرمت و تعمیر ضررها و خرابیهای وارده که ذکرش در اینجا موجب اطناب میگردد.

بدولت آلمان تا ۲۱ شعبان ۱۳۳۷ فرصت داده شده بود که مواد عهدنامه را در تحت تدقیق آورده و در تاریخ مزبور رد و یا قبول آنرا اظهار دارد. در میان آلمان و دولتهای طرف که کلمانسو رئیس الوزرای فرانسه نمایندنده آنهاست یاد داشت متعدد رد و بدل شد ولی تغییراتی تا ۱۸ شعبان در مواد عهدنامه بعمل نیامده. روزنامه‌های آلمان و محافل رسمی و سردسته‌های کتبه فرقه‌های سیاسی سخت بر ضد شرایط صلح برآشفته و متغیرند و حتی ابرت رئیس جمهوری آلمان در نطق عمومی خود که در ۱۷ شعبان برای مردم برلن که هزارها برسم تعرض برضد شرایط صلح جمع شده بودند و نمایش میدادند نموده علناً اظهار داشت که «ما این صلح را نمیتوانیم قبول کنیم و امضا نخواهیم کرد»

این سرزمین که بسیار متمول و با ثروت است باید بطور همیشگی از آلمان مسلوب گردد و پس از افضای پانزده سال مذکور در فوق اهالی قطعه مزبور مختار خواهند بود که رعیت دولت فرانسه گردند و برای این مقصد در موقع مزبور رجوع برای مستقیم خود اهالی خواهد شد. علاوه بر اینها قشون دشمن مدت پانزده سال در تمام اراضی واقعه در ساحل چپ رودخانه رن خواهد ماند و فقط در صورتیکه دولت آلمان در اجرای شرایط صلح تکامل نوزد قشون مزبور متدرجاً در آخر هر پنج سالی اراضی صربور را تخلیه خواهد نمود بطوریکه در آخر پانزده سال در آن سرزمین دیگر قشون خارجی نخواهد بود.

دولت آلمان باید هیچوقت در ساحل چپ رودخانه رن و تا هشت فرسخی (۵۰ کیلو متری) ساحل راست آن استحکامات نسازد و سان و جمع آوری قشون در آنجاها بعمل نیاورد.

دولت آلمان بعضی نواحی خاک خود را بدولت بلژیک باید بدهد. در طرف مشرق دولت آلمان باید ایالت پرن و یک قسمت سیلزی پروس را بلهستان واگذارد و از حقوق سلطنتی خود در بندر داتریک صرف نظر نماید.

در طرف شمال ایالت شلزویگ شمالی و وسطی حق داده شده که مستقیماً در خصوص آنکه جزو چه مملکتی میخواهند بشوند رأی داده و اگر بخواهند جزو مملکت دانمارک گردند.

علاوه بر اینها دست آلمان از تمام مستملکاتش کوتاه میشود و هم دولت آلمان باید از تمام حقوق مخصوصه اقتصادی که در آسیای صغیر و مراکش و بعضی جاهای دیگر داشته صرف نظر نماید.

۲ - راجع بمسائل مالی

اولاً آلمان باید تا ۲۲ شعبان ۱۳۳۹ (اول مه ۱۹۲۱ میلادی) مبلغ ۲۰ میلیارد مارک (اگر تومان را ۴ مارک حساب کنیم که تقریباً میزان قبل از جنگ است ۲۰ میلیارد مارک مذکور مطابق میشود با ۵ هزار ملیون تومان) بدولت مؤتلفه کارسازی نماید.

ثانیاً دولت آلمان باید فوراً ۴۰ میلیارد مارک (هزار ملیون تومان) بتوسط خزانه دولتی قرض نماید بتنزیل صدی دو و نیم از ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۳۹ تا ۱۵ جمادی الآخره ۱۴۴۴ (۱۹۲۱ تا ۱۹۲۶ میلادی) و پس از آن بتنزیل صدی پنج.

دولت آلمان باز ۲۰ میلیارد مارک دیگر باید قرض نماید و قتی که «هیئت مرمت مسلم خواهد شد که آلمان قوه تحمل چنین باری را دارد...»

۳ - راجع بمسائل اقتصادی

۱ - تمام کشتیهای تجاری آلمان از دستش بیرون میروند.

۲ - آلمان باید تمام ثروت اقتصادی خود را صرف تعمیر و مرمت



سالهای اخیر بهره کافی در بردارد و دیگر آنکه درین موضوع تاکنون کمتر چیزی نوشته شده است چنانکه خود مؤلف در مقدمه میگوید که هر چند در کتابهای مختلف راجع بوقایع عهد ساسانیان بتفصیلات زیاد دسترس میشود اما درین رشته از تاریخ آن عهد چیز وافی بقلم نیامده است. و در حقیقت این کتاب قسمت مهمی از تاریخ تمدن دوره ساسانی را روشن میسازد و زمینه خوبی برای تتبع و تدقیق آن بدست میدهد. این کتاب دارای ۱۲۰ صفحه است و مشتمل بر ۶ فصل میباشد. مؤلف هر یک از تدقیقات و اظهارات خود را بذکر شواهد زیاد و نشان دادن مأخذهای بسیار و مهم تأیید مینماید و درین ضمن خیلی از مسائل تاریخی که تاریک مانده روشن میشود و معانی بسیاری از لغات و اسمهای قدیم ایرانی ظاهر و واضح میگردد.

مندرجات فصلهای کتاب از اینقرار است:

مقدمه: ۱ - عهد اشکانیان ۲ - مذهب زردشت پیش از سلطنت ساسانیان.

فصل اول - ملت و اهالی ایران.

فصل دوم - خانواده و هیئت اجتماعی.

فصل سوم - تشکیلات اداری.

فصل چهارم - خلاصه تکامل سیاسی در عهد ساسانیان.

فصل پنجم - پادشاه و دربار.

فصل ششم - خصایص فکری و اخلاقی ایرانیان قدیم با فهرست الفبائی.

عجالتاً دولت آلمان در کار تحریر و تهیه شرایطی است که قبول و اجرای آنرا حاضر است و زیاده از آنرا میگوید نمیتواند نه قبول نماید و نه از عهده برآید ولی باید منتظر شد و دید عاقبت کار بکجا خواهد کشید. نمایندهای اتریش هم وارد پاریس شدهاند و بهمین زودیها شرایط صلح بآنها نیز اظهار خواهد شد و آن وقت نوبت بلغارستان و عثمانی خواهد رسید.

رویمرفته از ملاحظه این شرایط نمیتوان امید داشت که چنانکه در مدت جنگ وزد و خورد و خورزیهای شبانه روزی بنظر میآمد دیگر هوای جنگ از این پس بسر بی نوع انسان نخواهد افتاد و روزگار صلح و آشتی جاودانی فرارسیده باشد.

مقاله فوق در موقی نوشته شده که هنوز عهدنامه صلح باامضا نرسیده بود ولی بعدها در شب ۲۸ ژوئن فرنگی ۱۹۱۹ میلادی مطابق با ۲۸ رمضان ۱۳۳۷ امضا شد.

تلفات آلمان در مدت جنگ

بنابخر رسمی مورخه ۱۶ شعبان ۱۳۳۷ تلفات آلمان در مدت جنگ تا آن اندازه ای که تا اواخر رجب همین سال توانسته اند معین نمایند عبارت بوده است از:

۱۶۷۶۶۹۹ کشته

۳۷۳۷۷۵ مجروح سخت که نه عشر آنرا باید کشته حساب نمود. از

این قرار بیشتر از ۲ میلیون تنها عده کشتگان آلمان است و علاوه بر آن

۴۲۰۷۰۲۸ هم عده مجروحین

و ۶۱۵۹۲۲ هم عده اسیرهای نظامی آلمانی است که هنوز اعم قسمت مهم آن در دست دشمن و با آلمان مراجعت ننموده است.

بهترین تألیفات فرنگیها

در باره ایران

- ۷ -

سلطنت ساسانیان (۱)

ملت، مملکت، دربار

تألیف آرتور کریستنس دانمارکی

این کتاب که بفرانسه نوشته شده از دو جهت دارای فواید بسیار است یکی آنکه تازه ترین یعنی اخیرترین کتابی است که درین موضوع نوشته شده و از تألیفات سابق علما و شرقشناسان فرنگ و از تحقیقات و معلومات

مجموعه

تاریخ مجلس ملی

ایران

از سلسله انتشارات اداره روزنامه «کاو»

شماره ۵

هر کس طالب باشد از اداره بخواد